

Transcultural Dialogues in Architecture: The Legacy of Persian Motifs in Japanese Design from Historical Exchange to Contemporary Practice

Mohammad Nasser Vaezi ¹

Faculty member, English Department, Higher Education Complex for Language, Literature and Culturology

Received: 2026/01/13 | Accepted: 2026/03/09

Abstract

Tapping on the living dialogue between Persian and Japanese architecture, the present study investigates the historical exchanges between Iran and Japan, with a particular emphasis on the profound impact of Persian architectural motifs on Japanese design. This examination delves into the complex cultural context surrounding these interactions, revealing how historical trade routes and cultural communication facilitated the exchange of ideas and artistic styles. Key architectural characteristics and motifs are meticulously analyzed, including intricate tilework, elaborate geometric patterns, and rich cosmic symbolism that are prevalent in Iranian architecture. The study also highlights the notable adoption and modern interpretations of these aesthetic principles by two prominent contemporary Japanese architects, Tadao Ando and Kengo Kuma. By evaluating their designs, the research emphasizes how these architects have integrated Iranian elements into their work, creatively adapting traditional motifs to fit modern contexts. Furthermore, the paper provides a comparative analysis of the architectural influences and cultural exchanges between the two nations. It discusses the cultural significance of such integration and its artistic implications, ultimately reflecting on the enduring relevance of these historical ties. The study suggests underscoring the power of art and architecture as vehicles for bridging diverse cultures, promoting understanding, and inspiring sustainable architectural practices in the contemporary world.

Keywords: architectural motifs, cultural exchange, Iranian art, Persian architecture, Japanese design.



گفت‌وگوهای میان فرهنگی در معماری: میراث نقوش ایرانی در طراحی ژاپنی از مبادلات تاریخی تا رویه‌های معاصر

محمد ناصر واعظی^۱

استادیار و عضو هیئت علمی، گروه زبان انگلیسی و فرهنگ‌شناسی، مجتمع آموزش عالی زبان، ادبیات و فرهنگ‌شناسی،

دانشگاه بین‌المللی المصطفی، قم، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۲۳ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۱۹

چکیده

با تمرکز بر گفت‌وگوهای میان فرهنگی ایران و ژاپن، پژوهش حاضر به بررسی مبادلات تاریخی میان این دو سرزمین می‌پردازد و به صورت خاص تأثیر عمیق نقوش معماری ایرانی بر طراحی ژاپنی را واکاوی می‌کند. این بررسی با کاوش در بستر پیچیده فرهنگی این تعاملات نشان می‌دهد که چگونه مسیرهای تجاری تاریخی و ارتباطات فرهنگی، زمینه‌ساز انتقال ایده‌ها و سبک‌های هنری بوده‌اند. در این راستا، ویژگی‌ها و مؤلفه‌های شاخص معماری ایرانی، از جمله کاشی‌کاری‌های ظریف، الگوهای هندسی پیچیده و نمادپردازی کیهانی غنی، به‌دقت تحلیل می‌شوند. همچنین، پژوهش به اقتباس و بازخوانی معاصر این اصول زیبایی‌شناختی توسط دو معمار برجسته ژاپنی، تادائو آندو و کنگو کوما، می‌پردازد. با ارزیابی آثار آنان، نشان داده می‌شود که این معماران چگونه عناصر ایرانی را در طرح‌های خود ادغام کرده و با خلاقیت، نقوش سنتی را متناسب با زمینه‌های مدرن بازتفسیر کرده‌اند. افزون بر این، مقاله تحلیلی تطبیقی از تأثیرات معماری و مبادلات فرهنگی میان ایران و ژاپن ارائه می‌دهد و به اهمیت فرهنگی این هم‌نشینی و پیامدهای هنری آن می‌پردازد. در نهایت، پژوهش بر تداوم معنادار این پیوندهای تاریخی تأکید می‌کند و قدرت هنر و معماری را به‌مثابه ابزاری برای پیوند فرهنگ‌های گوناگون، تقویت فهم متقابل و الهام‌بخشی به رویه‌های معماری پایدار در جهان معاصر برجسته می‌سازد.

واژگان کلیدی

نقوش معماری، تبادل فرهنگی، هنر ایرانی، معماری ایرانی، طراحی ژاپنی.

1. E-mail: mn_vaezi@miu.ac.ir

پژوهشگر این مطالعه بر این باور است که فرهنگ را نمی‌توان صرفاً به عناصری چون زبان، موسیقی و شیوه زندگی محدود کرد. فرهنگ دربرگیرنده طیف گسترده‌تری از مؤلفه‌هاست که برخی از آن‌ها شاید در تعاریف متعارف کمتر مورد توجه قرار گیرند، اما همچنان بخش جدایی‌ناپذیر از ماهیت آن به‌شمار می‌آیند. یکی از این عناصر بنیادین، معماری است؛ حوزه‌ای که همواره توجه کسانی را که در پی درک عمیق‌تر از میراث فرهنگی خود و دیگران هستند، به خود جلب کرده است. سازه‌های معماری—اعم از بناها، عمارت‌ها و دیگر ساخت‌وسازها—تجلی‌های عینی هویت فرهنگی پدیدآورندگان خویش و به‌طور کلی، جامعه‌ای هستند که آن‌ها را خلق کرده است.

پژوهش حاضر در پی آن است تا بررسی جامعی از تعاملات پیچیده فرهنگی و معماری میان ایران و ژاپن در دوره اوایل عصر مدرن ارائه دهد و به‌طور خاص بر انتقال و سازگارسازی نقوش معماری ایرانی در سنت‌های طراحی ژاپنی تمرکز کند. این تعامل تاریخی در بستر دو فضای فرهنگی متمایز اما هم‌زمان شکل گرفت: سلسله صفوی (۱۷۳۶–۱۵۰۱) در ایران، که به دستاوردهای عظیم معماری و تحولات پیشرفته زیبایی‌شناختی شهره است، و دوره ادو (۱۸۶۸–۱۶۰۳) در ژاپن که با وجود سیاست رسمی ساکوکو (انزوای ملی)، امکان مبادلات گزینشی فرهنگی و تجاری با جهان خارج را فراهم می‌کرد. گفت‌وگوی معماری میان این دو تمدن، نمونه‌ای شاخص از تبادل میان‌فرهنگی است که نشان می‌دهد چگونه نوآوری‌های هنری و سازه‌ای، فراتر از مرزهای جغرافیایی و سیاسی، به شکل‌گیری میراثی مشترک انجامیده‌اند.

عصر صفوی دوره‌ای طلایی در معماری ایرانی به‌شمار می‌آید که با ساخت بناهای عظیم مذهبی و حکومتی، همچون مسجد شاه اصفهان و مجموعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی، شناخته می‌شود. این بناها با کاشی‌کاری‌های فاخر، الگوهای هندسی پیچیده و نمادپردازی کیهانی متمایز می‌شوند؛ عناصری که افزون بر بازتاب آرمان‌های معنوی و سیاسی سلسله صفوی، زبانی معماری پیشرفته را منتقل می‌کردند که فراتر از مرزهای ایران طنین‌انداز شد. در همین حال، ژاپن دوره ادو، با وجود گرایش کلی به انزوا، از طریق بازرگانان هلندی و

پرتغالی در ناگاساکی روابط تجاری و دیپلماتیک محدودی اما اثرگذار را حفظ کرد که به انتقال غیرمستقیم تأثیرات هنری ایرانی انجامید. اقتباس گزینشی و بازتفسیر این نقوش در معماری ژاپنی، ماهیت پویای تبادل فرهنگی را نشان می‌دهد؛ فرآیندی که در آن عناصر بیگانه نه صرفاً تقلید، بلکه خلاقانه با ذائقه‌های بومی سازگار می‌شوند.

پژوهشگرانی چون Tremml-Werner و Mervart (۲۰۱۵) استدلال کرده‌اند که این تعاملات معماری ماهیتی یک‌سویه نداشته، بلکه بخشی از تبادلی گسترده و دوسویه از سنت‌های هنری و فکری بوده است. ادغام الگوهای هندسی ایرانی و نقوش اسلیمی در معماری معابد و فضاهای مسکونی ژاپنی، نمونه‌ای روشن از این هم‌افزایی خلاقانه است. برای مثال، کاربرد کاشی کاری‌های موزاییکی در باغ‌های ذن ژاپنی و به‌کارگیری الگوهای تقارنی در قلعه‌های دوره ادو، از تأثیرات ظریف اما قابل تشخیص معماری ایرانی حکایت دارد. این پدیده روایت‌های متعارف از اشاعه فرهنگی را به چالش می‌کشد و به‌جای آن، بر فرآیندی پیچیده از وام‌گیری گزینشی و بازتفسیر تأکید می‌کند که هر دو سنت معماری را غنا بخشیده است.

میراث پایدار این تبادلات اوایل عصر مدرن، به‌ویژه در معماری معاصر ژاپن نمایان است؛ جایی که معمارانی چون تادائو آندو و کنگو کوما با الهام از نقوش تاریخی، طرح‌هایی نوآورانه خلق کرده‌اند که بر پایداری، هماهنگی با طبیعت و سیالیت فضایی تأکید دارند. سازه‌های مینیمالیستی بتنی آندو، برای نمونه، دقت هندسی معماری ایرانی را بازتاب می‌دهند، در حالی که استفاده کوما از مصالح طبیعی، بیانگر احترام مشترک به اشکال ارگانیک است؛ اصلی که در هر دو فلسفه طراحی ایرانی و ژاپنی ریشه‌ای عمیق دارد. این تداوم، اثر ماندگار گفت‌وگوهای میان‌فرهنگی را برجسته می‌سازد و نشان می‌دهد که چگونه مبادلات تاریخی همچنان بر رویه‌های معماری مدرن اثر گذارند.

فرا‌تر از دلالت‌های معماری، این پژوهش پرسش‌های اساسی درباره هویت فرهنگی و جهانی‌شدن مطرح می‌کند. در عصری که جوامع با تنش میان سنت و مدرنیته دست‌به‌گریبان‌اند، مبادله تاریخی میان ایران و ژاپن یادآور آن است که تعاملات فرهنگی می‌توانند به غنای متقابل بینجامند، نه به محو شدن هویت‌ها. هم‌نشینی معماری حاصل از این دوره نشان می‌دهد که سازگارسازی خلاقانه چگونه می‌تواند سنت‌های گوناگون را به



هم پیوند دهد و بینش‌های ارزشمندی برای مباحث معاصر درباره صیانت از میراث و همکاری‌های هنری فراملی فراهم آورد. در نهایت، این پژوهش بر ضرورت شناسایی و حفظ این پیوندهای تاریخی تأکید می‌کند؛ نه تنها به عنوان گواهی بر خلاقیت انسانی، بلکه به مثابه منبعی الهام‌بخش برای نوآوری‌های آینده در معماری. با بررسی درهم‌کنش سنت‌های معماری ایرانی و ژاپنی، درک عمیق‌تری از چگونگی تأثیر تبادل فرهنگی بر تحول هنری به دست می‌آید و این اندیشه تقویت می‌شود که معماری، به عنوان زبانی جهانی، توانایی فراروی از مرزها و پیوند دادن تمدن‌ها را در جست‌وجوی مشترک زیبایی، کارکرد و معنا داراست.

۱. زمینه تاریخی

۱-۱. بازتاب‌های معاصر

در دوران معاصر، بازاندیشی در این پیوندهای تاریخی الگویی امیدبخش از توانایی هنر در پیوند دادن فرهنگ‌های متنوع ارائه می‌دهد. در شرایطی که جوامع با پیچیدگی‌های جهانی شدن و مسئله هویت دست‌وپنجه نرم می‌کنند، مبادلات هنری و معماری میان ایران و ژاپن گواهی بر قدرت پایدار خلاقیت در تقویت آگاهی، همکاری و همدلی به شمار می‌آید (Seniz, ۲۰۲۵). تأکید بر رویه‌های پایدار در طراحی - که ریشه در پیوند معماری ژاپنی با طبیعت و ارزش‌های ماندگار هنر ایرانی دارد - نشان‌دهنده ظرفیت این تعاملات فرهنگی برای مشارکت در شکل‌گیری جهانی بهتر است.

۱-۲. تأثیر معماری ایرانی در ژاپن اوایل عصر مدرن

تعامل میان نقوش معماری ایرانی و ژاپنی در دوره اوایل عصر مدرن (قرن‌های ۱۶ تا ۱۸ میلادی) نمونه‌ای شاخص از شبکه‌ای پیچیده از تبادلات فرامنطقه‌ای فرهنگی است که تأثیری ژرف بر محیط‌های هنری و ساخته‌شده هر دو جامعه بر جای گذاشت (Tremml, Werner, ۲۰۱۵). در بستر ایرانی، سلسله صفوی دوره‌ای تعیین‌کننده از نوآوری‌های معماری را رقم زد که با گسترش نظام‌های زیبایی‌شناختی پیچیده‌ای همراه بود که از اهمیت صرفاً محلی فراتر می‌رفتند (Canby, ۲۰۰۹). ساخت‌وسازهای یادمانی، همچون آرامگاه شیخ صفی‌الدین اردبیلی (اتمام ۱۶۱۱ میلادی)، تجلی این دگرگونی پارادایمی

بودند و نشان می‌دادند که چگونه معماران صفوی با تلفیق نمادپردازی شاهانه و قدسی، فضاهایی خلق کردند که هم‌زمان اقتدار امپراتوری و تقوای معنوی را بازنمایی می‌کرد (Rizvi, ۲۰۱۱).

این گفتمان معماری صرفاً کارکردی یا ابزاری نبود، بلکه به منزله زبانی بصری عمل می‌کرد که سلسله مراتب اجتماعی-سیاسی ایران اوایل عصر مدرن را رمزگذاری می‌نمود (Blair & Bloom, ۱۹۹۴). کاشی‌کاری‌های ظریف، پوشش‌های مقرنس‌گونه و پلان‌های هندسی دقیق که از ویژگی‌های بناهای صفوی بودند، مفاهیم کیهان‌شناختی را منتقل کرده و در عین حال، ایدئولوژی‌های دولتی را تقویت می‌کردند (Necipoglu, ۱۹۹۵). تحولات موازی در ژاپن دوره ادو نیز رخ داد؛ جایی که تعامل محدود اما راهبردی با تأثیرات خارجی-از جمله عناصر غیرمستقیم ایرانی که از طریق شبکه‌های تجاری منتقل می‌شدند- به سازگارسازی‌های نوآورانه از اصول طراحی قاره‌ای انجامید (Toby, ۱۹۹۱). ادغام گزینشی این نقوش در معماری قلعه‌ها و طرح‌های شهرسازی شوگون‌سالاری توکوگاوا، فرآیندی ظریف از ترجمه فرهنگی را آشکار می‌سازد (Coaldrake, ۱۹۹۶).

تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که این تبادلات معماری نه تأثیری یک‌سویه، بلکه گفت‌وگویی دوسویه بوده‌اند (Gruber, ۲۰۱۹)، در حالی که تزیینات هندسی ایرانی در طراحی معابد ژاپنی نمود یافت، سامان‌دهی فضایی ژاپنی با تأکید بر نامتقارنی و ادغام با طبیعت، متقابلاً بر معماری باغ‌های متأخر ایرانی اثر گذاشت (Porter, ۲۰۰۳). این هم‌کنشی دوسویه نقش معماری را هم به‌عنوان محصول و هم محرک مواجهه میان‌فرهنگی برجسته می‌سازد و الگوهای سنتی مرکز-پیرامون در اشاعه هنری را به چالش می‌کشد (Juneja, ۲۰۱۳).

بررسی‌های علمی این تعاملات، بینش‌های مهمی درباره فرایندهای جهانی‌شدن در اوایل عصر مدرن فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که چگونه فرم‌های معماری در فواصل جغرافیایی گسترده، در میانجی‌گری شکل‌گیری هویت‌های فرهنگی نقش داشته‌اند (Subrahmanyam, ۱۹۹۷). میراث پایدار این تبادل در معماری معاصر نیز مشهود است؛ جایی که طراحانی چون آندو و کوما همچنان این گفت‌وگوهای تاریخی را در قالب زبان‌های مدرنیستی بازتفسیر می‌کنند (Reynolds, ۲۰۰۸). در واقع، با بررسی مبادلات



معماری میان این دو تمدن، می‌توان پیامدهای گسترده‌تر تعاملات فرهنگی و نقش آن‌ها در تکوین هویت معماری در بستی جهانی را بهتر درک کرد.

۳-۱. زمینه تبادلات میان فرهنگی

تحولات معماری ایران صفوی و ژاپن دوره ادو نمونه‌ای قانع‌کننده از نوآوری‌های هم‌زمان در اوایل عصر مدرن را ارائه می‌دهد؛ آن‌ها هم با وجود فاصله جغرافیایی و تفاوت‌های سیاسی چشمگیر. در حالی که امپراتوری صفوی به واسطه موقعیت راهبردی خود در مسیرهای تجاری اوراسیایی به دیپلماسی فرهنگی فعالانه می‌پرداخت، ژاپن توکوگاوا، سیاست ساکوکو (鎖国، «کشور بسته») را اعمال می‌کرد که تماس با بیگانگان را به شدت محدود می‌ساخت (Toby، ۱۹۸۴). با این حال، پژوهش‌های جدید نشان داده‌اند که حتی تعاملات محدود ژاپن از طریق بنادر تجاری مشخصی چون دجیما، زمینه تبادلی ظریف اما معنادار از ایده‌های زیبایی‌شناختی-از جمله تأثیرات بالقوه معماری ایرانی-را فراهم کرده است (Screech، ۲۰۰۰).

فرایند انتقال فرهنگی در این بستر، تقلیدی منفعلانه نبود. همان‌گونه که Tremml و Werner (۲۰۱۵) در تحلیل مواجهات شرق و غرب استدلال کرده‌اند، ژاپن اوایل عصر مدرن درگیر آنچه می‌توان «اقتباس خلاقانه» نامید بود؛ فرایندی پویا از سازگارسازی گزینشی تأثیرات خارجی، در عین حفظ اصول طراحی بومی. این پدیده به‌ویژه در معماری مذهبی و نخبگانی مشهود است؛ جایی که بنا بر عقیده Coaldrake (۱۹۹۶)، سازندگان ژاپنی نقوش قاره‌ای را از خلال مصالح محلی و قراردادهای فضایی بومی بازتفسیر کردند. حاصل این تلفیق، شکل‌گیری گونه‌هایی معماری متمایزی بود که هم‌زمان بازتاب‌دهنده پیوندهای جهانی و هویت محلی بودند.

مطالعات اخیر در حوزه فرهنگ مادی، همسانی‌های شگفت‌آوری میان تزیینات معماری صفوی و ادو آشکار کرده‌اند؛ به‌ویژه در تأکید مشترک آن‌ها بر دقت هندسی و بازنمایی نمادین نظم کیهانی (Necipoglu، ۱۹۹۵؛ Itō، ۱۹۹۸) این شباهت‌ها امکان انتقال غیرمستقیم از طریق فرهنگ‌های واسطه یا عمل‌کرد روندهای زیبایی‌شناختی فرا اوراسیایی را مطرح می‌کند که فراتر از تماس مستقیم عمل می‌کردند (Subrahmanyam، ۱۹۹۷). برای

نمونه، ظهور الگوهای کاشی‌کاری با الهام ایرانی در معماری معابد ژاپنی نشان می‌دهد که چگونه نقوش بصری می‌توانستند از صافی‌های فرهنگی متعدد عبور کرده و در زمینه‌های نو ادغام شوند (Kawakami, ۲۰۰۳).

این گفت‌و‌گوی میان‌فرهنگی چارچوب‌های تاریخ‌نگارانه متعارفی را که بر انزوا یا تأثیرگذاری یک‌سویه تأکید دارند، به چالش می‌کشد. در عوض، همان‌گونه که Kuroda (۲۰۱۶) پیشنهاد می‌کند، می‌توان این تحولات معماری را بخشی از یک «کوپنه بصری» اوایل عصر مدرن دانست؛ زبانی مشترک از فرم‌ها که از طریق مجاری گوناگون تماس میان فرهنگی در گردش بوده است. میراث ماندگار این تبادل در آن نمایان است که چگونه معماران معاصر در هر دو منطقه همچنان از این میراث ترکیبی بهره می‌گیرند و هم‌زمان به چالش‌های طراحی مدرن پاسخ می‌دهند (Rizvi, ۲۰۱۱؛ Reynolds, ۲۰۱۵).

۴-۱. ویژگی‌ها و نوآوری‌های معماری

سنت‌های معماری ایران ساسانی (۲۲۴ تا ۶۵۱ میلادی) و ژاپن دوره ادو (۱۶۰۳ تا ۱۸۶۸ میلادی)، با وجود فاصله زمانی و مکانی، شباهت‌های چشمگیری در بازنمایی‌های یادمانی قدرت سیاسی و هویت فرهنگی نشان می‌دهند. معماری ساسانی، که با شاهکارهایی چون طاق کسری (ایوان مدائن) شناخته می‌شود؛ انقلابی در فنون سازه‌ای از جمله طاق‌زنی آجری در مقیاس بزرگ و گوشه‌سازی‌های نوآورانه، که امکان ایجاد فضاهای داخلی بی‌سابقه را فراهم می‌کرد (Harper, ۱۹۷۸). این پیشرفت‌های فنی با تزئینات گچ‌بری فاخر و نقوش نمادین همراه بود که ایدئولوژی امپراتوری را منتقل می‌کرد و اصولی را بنیان نهاد که سده‌ها بر معماری اسلامی اثر گذاشت (Grabar, ۱۹۸۷).

پژوهش‌های معاصر، همگرایی‌های جالبی میان این نوآوری‌های ایرانی و تحولات بعدی معماری ژاپنی شناسایی کرده‌اند. در دوره ادو، سازندگان ژاپنی دغدغه‌های مشابهی نسبت به عظمت فضایی و تزئینات نمادین نشان دادند؛ به‌ویژه در پروژه‌هایی با حمایت شوگون‌سالاری، همچون زیارتگاه نیکو توشوگو (Coaldrake, ۱۹۹۶). تأکید مشترک بر یادمان‌بودگی -چه در ایوان‌های مرتفع ایران و چه در برج‌های عظیم قلعه‌های ژاپنی (تنشو)- حاکی از زبان معماری فرامنطقه‌ای قدرت است (Itō, ۱۹۹۸).



مطالعات تطبیقی اخیر سه حوزه اصلی هم‌پوشانی مفهومی را برجسته می‌کنند: نخست، استفاده از مقیاس معماری برای تجلی اقتدار سیاسی (Rizvi، ۲۰۱۱)؛ دوم، ادغام نمادپردازی کیهان‌شناختی در سازمان فضایی بناها (Necipoglu، ۱۹۹۵)؛ و سوم، تسلط فنی بر مصالح بومی-آجر در ایران و چوب در ژاپن-برای دستیابی به دوام و ظرافت زیبایی‌شناختی (Pope، ۱۹۶۵؛ Fujioka، ۱۹۷۳). این همسانی‌ها دوگانه‌سازی‌های سنتی شرق-غرب در تاریخ معماری را به چالش می‌کشد و به مشارکت در روندهای گسترده‌تر اوراسیایی در ساخت‌وسازهای یادمانی اشاره دارد (Juneja، ۲۰۱۳). سازوکارهای انتقال این ویژگی‌های مشترک همچنان محل بحث‌اند. در حالی که تأثیر مستقیم به سبب شکاف زمانی بعید به نظر می‌رسد، برخی پژوهشگران فرهنگ‌های واسطی چون آسیای مرکزی تیموری یا هند گورکانی را به عنوان حافظان و ناقلان دانش معماری ایرانی به سوی شرق مطرح می‌کنند (Blair & Bloom، ۱۹۹۴). در مقابل، دیدگاهی دیگر این همسانی‌ها را واکنش‌های مستقل به نیازهای اجتماعی-سیاسی مشابه می‌داند؛ یعنی ضرورت مشروعیت‌بخشی معماری به دولت‌های متمرکز نوظهور در هر دو منطقه (Subrahmanyam، ۱۹۹۷).

۲. نقوش معماری کلیدی

۲-۱. عناصر معماری ایرانی

معماری ایرانی واجد زبانی بصری پیچیده است که طی هزاره‌ها شکل گرفته و با عناصر تزئینی متمایزی شناخته می‌شود که هم ظرافت زیبایی‌شناختی و هم معنای عمیق معنوی را در خود دارد. از برجسته‌ترین این عناصر، **کاشی‌کاری** است؛ هنری ظریف که ریشه‌های آن بنا بر نظر پژوهشگران به تمدن ایلامی (حدود ۲۷۰۰ تا ۵۳۹ پیش از میلاد) بازمی‌گردد، جایی که شواهد باستان‌شناختی نمونه‌های اولیه آجرهای لعاب‌دار با نقوش برجسته را در محوطه‌هایی چون چغازنبیل نشان می‌دهد (Porada، ۱۹۶۵). این سنت در دوره اسلامی به‌طور چشمگیری تکامل یافت و در عصر تیموری و صفوی، با توسعه فن **هفت‌رنگ** به اوج خود رسید؛ فنی که امکان پیچیدگی رنگی بی‌سابقه‌ای را فراهم ساخت

(Pope، ۱۹۶۵).

نقوش هندسی و اسلیمی گیاهی که تزیینات معماری ایرانی را غالباً پوشش می‌دهند، فراتر از آرایه‌های صرف‌اند. همان‌گونه که Ardalan و Bakhtiar (۱۹۷۳) توضیح می‌دهند، این الگوهای نامتناهی و غیرتصویری، بازتاب جهان‌بینی اسلامی توحید هستند و درهم‌تنیدگی آن‌ها پیوستگی آفرینش را نمادپردازی می‌کند. دقت ریاضی نهفته در این الگوها، بیانگر تلفیق دانش هنری و علمی در سنت ایرانی است؛ به‌ویژه در کاربرد آن‌ها در مقرنس‌کاری و ساخت گنبد‌ها (Necipoglu، ۱۹۹۵). پژوهش‌های معاصر تأکید دارند که این نقوش در فضاهای قدسی به مثابه «الهیات بصری» عمل می‌کردند. گنبد مسجد شیخ لطف‌الله در اصفهان (۱۶۱۹-۱۶۰۳ میلادی)، با تعامل تعالی‌بخش نور، هندسه و رنگ، نمونه‌ای برجسته از چگونگی تسهیل تأمل معنوی از طریق تزیینات معماری است (Canby، ۲۰۰۹). به‌طور مشابه، الگوهای تکرارشونده در مجموعه‌های کاخ‌مانند، مانند عالی‌قاپو (در اصفهان)، مفاهیم کیهان‌شناختی نظم را تقویت کرده و در عین حال، حمایت درباری از هنرها را به نمایش می‌گذاشتند (Rizvi، ۲۰۱۱). این نظام‌های تزیینی فراتر از کاربرد سطحی رفته و به بخشی جدایی‌ناپذیر از تجربه فضایی و معنای نشانه‌شناختی معماری ایرانی در بافت‌های مذهبی و غیرمذهبی بدل شدند.

۲-۲. نمادپردازی کیهانی

یکی دیگر از عناصر اساسی در معماری ایرانی، بهره‌گیری از نمادپردازی کیهانی است که پیوند میان انسان و امر الهی را بازنمایی می‌کند (Abir Pothi، ۲۰۲۳). این امر از طریق مؤلفه‌های گوناگون معماری بیان می‌شود؛ از جمله سلسله‌مراتب فضایی فضاهای درهم‌پیوسته که مراحل مختلف هستی را نمایندگی می‌کنند. عناصری چون ایوان—فضاهای طاقدار گشوده با جهت‌گیری‌های مشخص—و محراب که جهت قبله (جهت نماز) را تعیین می‌کند، نمونه‌هایی روشن از این تمرکز بر معنویت‌اند. چنین عناصری اهمیت جهت‌یابی و فضای قدسی را در روایت معماری ایران برجسته می‌سازند (Ardalan و Bakhtiar، ۱۹۷۳؛ Burckhardt، ۲۰۰۹؛ Grabar، ۱۹۸۷؛ Pirnia، ۲۰۰۵).



۲-۳. خوشنویسی و کتیبه‌نگاری

خوشنویسی نقشی اساسی در معماری ایرانی ایفا می‌کند و آیات قرآنی غالباً با خطوطی فاخر چون کوفی و نسخ بر بناها نقش می‌بندند. این کتیبه‌ها نه تنها به غنای بصری سازه‌ها می‌افزایند، بلکه فضای معنوی را تقویت کرده و رهروان و عبادت‌گزاران را در اعمال دینی هدایت می‌کنند (GetBookOnline، ۲۰۲۴). ادغام عناصر شعری و متون دینی در طراحی معماری، بیانگر پیوند عمیق هنر و ایمان در فرهنگ ایرانی است.

۲-۴. فرم‌ها و فنون معماری

معماری ایرانی همچنین فنون و فرم‌های پیشرفته‌ای را به نمایش می‌گذارد که طی قرون متمادی تکامل یافته‌اند. کاربرد مقرنس به عنوان نوعی پوشش تزئینی طاق‌گونه، بر پیچیدگی و عمق فضاهای انتقالی می‌افزاید، در حالی که طاق‌های آهنگ و قوس‌ها همچنان از عناصر شاخص طراحی سازه‌ای به‌شمار می‌آیند (Destination Iran، ۲۰۱۰).

تأثیر دوره ساسانی در سازه‌های عظیم و آجرکاری‌های پیچیده به وضوح قابل مشاهده است و الگویی ماندگار برای نوآوری‌های بعدی معماری اسلامی فراهم آورده است. این نقوش و ویژگی‌های کلیدی معماری ایرانی نه تنها هویت معماری این سرزمین را تعریف می‌کنند، بلکه نشان می‌دهند چگونه این تأثیرات می‌توانسته‌اند به فرهنگ‌های دیگر-از جمله طراحی ژاپنی در اوایل عصر مدرن-نفوذ کنند.

۳. تأثیرات و سازگارسازی‌ها

مبادله ایده‌های معماری میان ایران و ژاپن در دوره اوایل عصر مدرن، کنش و کنشی پویا از تأثیرات فرهنگی را به نمایش می‌گذارد. این هم‌افزایی میان فرهنگی نه تنها سبک‌های معماری منفرد را شکل داد، بلکه روایت گسترده‌تر طراحی جهانی را نیز غنا بخشید.

۳-۱. تبادلات فرهنگی در امتداد جاده ابریشم

بستر تاریخی جاده ابریشم نقشی اساسی در تسهیل جابه‌جایی ایده‌ها، مصالح و فنون در فواصل جغرافیایی گسترده ایفا کرد. جریان تأثیرات در جهات گوناگون برقرار بود و امکان درهم آمیزی عناصر متنوع معماری را فراهم ساخت. برای نمونه، ذائقه‌های زیبایی‌شناختی و نقوش موجود در معماری ایرانی را می‌توان از خلال تعاملات بازرگانان و مسافرانی ردیابی

کرد که این مسیر تجاری را می‌پیمودند و بدین‌سان، این تأثیرات را در رویه‌های طراحی ژاپنی نهادینه ساختند (Lin، ۲۰۱۹).

۲-۳. اقتباس از اصول زیبایی‌شناختی

معماران ژاپنی، تحت تأثیر این تعاملات میان‌فرهنگی، برخی نقوش و اصول ایرانی را پذیرفته و آن‌ها را در واژگان معماری خود ادغام کردند. این ادغام نه تنها بیانگر قدردانی از زیبایی‌شناسی معماری ایرانی است، بلکه حاکی از درک عمیق‌تری از مفاهیم فلسفی مشترک-مانند هماهنگی با طبیعت و اهمیت سیالیت فضایی-نیز هست. عناصری چون کاشی‌کاری‌های ظریف و طراحی باغ‌ها نمونه‌هایی از این تلفیق‌اند؛ جایی که طرح‌های ژاپنی ضمن حفظ هویت فرهنگی متمایز خود، این تأثیرات را جذب و بازتفسیر کرده‌اند (Jenco و Chappell، ۲۰۲۱).

۳-۳. بازخوانی‌های مدرن و میراث ماندگار

در معماری معاصر، میراث این تأثیرات اولیه به‌روشنی قابل مشاهده است. معماران برجسته ژاپنی مانند تادائو آندو و کنگو کوما از نقوش تاریخی الهام گرفته و آن‌ها را از دریچه‌ای مدرن بازخوانی کرده‌اند که بر پایداری و نوآوری تأکید دارد (Ando، ۲۰۱۲؛ Bognár، ۲۰۲۱؛ Frampton، ۲۰۲۰؛ Inoue، ۲۰۱۹؛ Kuma، ۲۰۱۷). آثار آنان نشان می‌دهد که چگونه تأثیرات تاریخی می‌توانند برای پاسخ‌گویی به نیازهای معاصر احیا شوند و بدین‌سان، اثر ماندگار مبادلات اولیه میان سنت‌های معماری ایرانی و ژاپنی را به نمایش بگذارند.

۴-۳. نقش مینیمالیسم و ادغام با طبیعت

اصول مینیمالیسم و ادغام با طبیعت در معماری ژاپنی را نیز می‌توان تا حدی به این تعاملات اولیه نسبت داد. زیبایی‌شناسی وابی-سابی که ناپایداری و ناتمامی را ارج می‌نهد، با جزئیات پیچیده و طراحی‌های پرکار در معماری ایرانی هم‌نواست. این قدردانی مشترک از زیبایی در طبیعت، بیانگر پیوندی فلسفی گسترده‌تر است که فراتر از مرزهای جغرافیایی امتداد یافته و همچنان الهام‌بخش معماران امروز است (Mirmiran، ۲۰۱۴).

در مجموع، این تأثیرات و سازگارسازی‌ها نشان می‌دهد که گفت‌وگوی معماری میان



ایران و ژاپن چگونه شبکه‌ای غنی از تبادل فرهنگی را پدید آورده است؛ شبکه‌ای که هویت معماری هر دو منطقه را شکل داده و همچنان بر رویه‌های طراحی جهانی اثر می‌گذارد.

۴. تحلیل تطبیقی

۴-۱. تأثیرات معماری

تحولات معماری ایران و ژاپن در دوره اوایل عصر مدرن، شباهت‌ها و تفاوت‌های معناداری را آشکار می‌سازد که از زمینه‌های اجتماعی-سیاسی متمایز آن‌ها نشئت می‌گیرد. در معماری ایران، الگوها و ویژگی‌ها در سه حوزه کلیدی نمود یافته‌اند: جنبه‌های کارکردی، کالبدی و نمادین. در این میان، مؤلفه‌های کارکردی تأثیرگذاری بیشتری نسبت به دو حوزه دیگر داشته‌اند که بیانگر رویکردی عملی‌گرایانه در طراحی معماری ایران است. همچنین، ادغام مصالح مدرن و فنون نوین ساخت-به‌ویژه تحت تأثیر آلمان-نقشی مهم در تحول معماری ایران ایفا کرده است (Hassan Pour et al., ۲۰۱۵).

در مقابل، معماری ژاپن در همان دوره مسیر متفاوتی را پیمود. نوسازی آموزش و سازگارسازی سبک‌های معماری در ژاپن ارتباط تنگاتنگی با محتوا و چارچوب‌های آموزشی نهادهای تعلیم و تربیت داشت. این امر بازتاب‌دهنده روندی گسترده‌تر است که طی آن معماری مدارس از الگوهای سنتی به طراحی‌های مدرن گذار یافت؛ گذاری که بیش از آنکه صرفاً زیبایی‌شناختی یا کارکردی باشد، از محتوای آموزشی تأثیر می‌پذیرفت-فرضیه‌ای که در نهایت در مطالعات تطبیقی رد شد (Khayam Nekoui et al., ۲۰۲۳).

۴-۲. تبادلات فرهنگی

تعاملات میان فرهنگ‌های ایرانی و ژاپنی-به‌ویژه در حوزه منسوجات و هنرهای تزئینی- پیچیدگی‌های این تحولات معماری را بیش از پیش نمایان می‌سازد. هر دو فرهنگ سنت‌های غنی هنری دارند؛ چنان‌که در قالی‌های ایرانی و کیمونوهای ژاپنی بازتاب یافته و تاریخ‌ها و ارزش‌های اجتماعی خاص خود را روایت می‌کنند. به گفته Seniz (۲۰۲۵)، منسوجات با الگوهای پیچیده و نقوش روایت‌محور، گواهی بر تحسین و تأثیر متقابل میان

صنعتگران ایرانی و ژاپنی از سده هشتم میلادی به این سو هستند. اصول زیبایی‌شناختی حاکم بر هر دو سنت -مانند تعادل، دقت و ارج‌گذاری عمیق به طبیعت- نشان‌دهنده درکی مشترک از زیبایی است که از مرزهای جغرافیایی فراتر می‌رود.

افزون بر این، تحلیل تطبیقی سفرنامه‌های اندیشمندان ایرانی و هندی نشان می‌دهد که ارتباطات صنعتی چگونه در شکل‌دهی به تصورات از ژاپن در بافت گسترده‌تر آسیایی نقش داشته است. این تبادل نه تنها مجرای برای انتقال ایده‌ها فراهم کرد، بلکه ژاپن را به نقطه‌ای فرهنگی مرجع برای روشنفکران خاورمیانه و جنوب آسیا بدل ساخت و پیوستگی این مناطق را تقویت نمود (Green، ۲۰۱۳؛ Morris، ۲۰۲۰).

۵. اهمیت فرهنگی

به گزارش تهران تایمز (2021)، اهمیت فرهنگی مبادلات هنری و معماری میان ایران و ژاپن ژرف و چندلایه است و شبکه‌ای غنی از میراث مشترک و تأثیر متقابل را آشکار می‌سازد. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که این تعاملات دست‌کم به سده هشتم میلادی بازمی‌گردد و از طریق مسیرهای تجاری و مأموریت‌های دیپلماتیک تسهیل شده است. در این دوره، نقوش ایرانی وارد هنر ژاپنی -به‌ویژه در منسوجات و معماری- شد و قدردانی متقابل از زیبایی‌شناسی و مهارت‌های فنی را فراتر از مرزها به نمایش گذاشت.

۵-۱. ادغام هنری و روایت

چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، ادغام عناصر هنری ایرانی در طراحی ژاپنی را می‌توان در قالب‌هایی چون منسوجات و سفال مشاهده کرد. قالی‌های ایرانی و کیمونوهای ژاپنی نمونه‌های بارزی از این هم‌نشینی‌اند؛ آثاری که ریشه در روایت‌گری و نمادپردازی دارند. این منسوجات غالباً الگوهای پیچیده‌ای را به تصویر می‌کشند که ارزش‌های فرهنگی -از جمله عشق به طبیعت و پیچیدگی تجربه انسانی- را بازتاب می‌دهند. کور پور، هنرمند ایرانی -بریتانیایی، بر این روایت تأکید می‌کند و معتقد است هنر به منزله زبانی بصری عمل می‌کند که تجربه‌های فرهنگی متنوع را به هم پیوند می‌دهد و در نهایت، به درکی عمیق‌تر از هویت در بافتی جهانی می‌انجامد. (Seniz, 2025)



۲-۵. گفت‌وگوی معماری

رویه‌های معماری نیز از این گفت‌وگوی فرهنگی بهره‌مند شده‌اند؛ به گونه‌ای که معماری معاصر ژاپن به‌طور فزاینده‌ای بازتاب‌دهنده تأثیرات زیبایی‌شناختی ایرانی است. اصول تعادل و هماهنگی که در هر دو سنت معماری حضور دارند، به طراحی‌های نوآورانه‌ای انجامیده‌اند که هنجارهای سنتی را به چالش می‌کشند و همکاری میان فرهنگی را تشویق می‌کنند (Ando، ۲۰۱۲؛ Bognár، ۲۰۲۱؛ Frampton، ۲۰۲۰؛ Inoue، ۲۰۱۹؛ Kuma، ۲۰۱۷). ادغام عناصر فرهنگی بومی در طراحی معماری، روایت جهانی معماری را غنا بخشیده و اهمیت زمینه و اجتماع را در کنش‌های خلاقانه برجسته ساخته است. پروژه‌های مشترک و نمایشگاه‌های بین‌المللی نیز به تسهیل این تبادل کمک کرده‌اند و امکان اشتراک ایده‌ها و ففونی را فراهم آورده‌اند که در مرزهای فرهنگی گوناگون طنین‌انداز می‌شوند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش گفت‌وگویی فرهنگی چشمگیر میان ایران و ژاپن را از دریچه معماری آشکار می‌سازد. با وجود فاصله جغرافیایی و تفاوت‌های تاریخی-ایران دوره صفوی (۱۵۰۱ تا ۱۷۳۶) با مساجد باشکوه خود و ژاپن دوره ادو (۱۶۰۳ تا ۱۸۶۸) با گشودگی گزینشی-این دو تمدن پیوندی معماری غیرمنتظره را پروراندند.

عناصر شاخص معماری ایرانی-از کاشی‌کاری‌های ظریف و الگوهای کیهانی تا دقت هندسی-از طریق مسیرهای تجاری به ژاپن راه یافت و نه به صورت تقلید صرف، بلکه با سازگارسازی اندیشمندانه جذب شد. شواهد این امر در فضاهایی شگفت‌آور نمایان است: باغ‌های ذن که یادآور کاشی‌کاری‌های ایرانی‌اند و سازمان‌دهی قلعه‌ها که تقارن ایرانی را بازتاب می‌دهد. این فرایند، بازتفسیر خلاقانه‌ای بود که هر دو سنت را غنا بخشید.

امروزه این گفت‌وگوی میان فرهنگی همچنان ادامه دارد. معماران معاصر این تأثیرات تاریخی را با نیازهای امروز درمی‌آمیزند و طرح‌هایی می‌آفرینند که ضمن پاسداشت سنت، پایداری و هماهنگی با طبیعت را در آغوش می‌گیرند. سازه‌های مینیمالیستی بتنی امروز، به طرزی شگفت‌آور، پژواکی از هندسه کهن ایرانی دارند و استفاده از مصالح طبیعی، به فلسفه‌های مشترک درباره جایگاه انسان در جهان پیوند می‌خورد.

فراتر از معماری، این مطالعه پرسش‌های مهمی درباره هویت فرهنگی و جهانی شدن

مطرح می‌کند. در روزگاری که تنش میان سنت و مدرنیته پررنگ است، تبادل تاریخی میان ایران و ژاپن نشان می‌دهد که تعاملات فرهنگی می‌توانند به غنای متقابل بینجامند، نه به محو هویت‌ها. سازگارسازی خلاقانه عناصر ایرانی در طراحی ژاپنی الگویی برای صیانت از میراث و همکاری فراملی فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که معماری، به‌عنوان زبانی جهانی، قادر است مرزها را درنوردد و تمدن‌ها را در جست‌وجوی مشترک زیبایی و معنا به هم پیوند دهد.

این پژوهش همچنین دلالت می‌کند که معماری را می‌توان شکلی از دیپلماسی فرهنگی دانست. مبادلات تاریخی و معاصر میان ایران و ژاپن نشان می‌دهد که طراحی معماری می‌تواند در بافت‌های سیاسی گسسته، به‌عنوان ابزاری ظریف اما قدرتمند برای تقویت قدردانی متقابل و گفت‌وگو عمل کند. افزون بر این، تلفیق اصول معماری ایرانی و ژاپنی - مانند هماهنگی هندسی و مادیت طبیعی - الگویی برای طراحی پایدار ارائه می‌دهد که سنت زیبایی‌شناختی را با حساسیت‌های زیست‌محیطی متوازن می‌سازد.

برای پژوهش‌های آتی، می‌توان بازسازی دیجیتال تبادلات از دست‌رفته را پیشنهاد کرد. مدل‌سازی سه‌بعدی پیشرفته می‌تواند گونه‌های معماری فرضی (برای مثال، قلعه‌ای در دوره ادو با الهام صفوی) را بازنمایی کند و ظرفیت‌های نهفته این تعاملات تاریخی را به تصویر بکشد. همچنین، در حالی که این مطالعه بر تأثیرات ایرانی در ژاپن تمرکز داشت، پژوهش‌های آینده می‌توانند مسیر معکوس را بررسی کنند و نشان دهند که آیا و چگونه مینیمالیسم و ماژولاریته ژاپنی بر معماری معاصر ایران اثر گذاشته است.

در نهایت، این گفت‌وگوی معماری یادآور آن است که زیبایی و معنا از مرزها فراتر می‌روند. با فهم این پیوندهای تاریخی، نه تنها دانشی از گذشته به دست می‌آوریم، بلکه الهامی برای خلق فضاهایی اندیشمندانه‌تر، پایدارتر و غنی‌تر از نظر فرهنگی در جهان به‌هم‌پیوسته امروز کسب می‌کنیم.

فهرست منابع

1. Abir Pothi. (2023, November 1). *The altering landscapes of culture and religion in Iran through pre- and post-Islamic architecture*. <https://www.abirpothi.com/the-altering-landscapes-of-culture-and-religion-in-iran-through-pre-and-post-islamic-architecture/>

2. Ando, T. (2012). *Tadao Ando: Living with Light*. Phaidon Press.
3. Ardalan, N., & Bakhtiar, L. (1973). *The sense of unity: The Sufi tradition in Persian architecture*. University of Chicago Press.
4. Blair, S., & Bloom, J. (1994). *The art and architecture of Islam, 1250-1800*. Yale University Press.
5. Bognár, B. (2021). *Contemporary Japanese Architecture: Tracing the Next Generation*. Routledge.
6. Burckhardt, T. (2009). *Art of Islam: Language and meaning*. World Wisdom.
7. Canby, S. (2009). *Shah Abbas: The Remaking of Iran*. British Museum Press.
8. Coaldrake, W. H. (1996). *Architecture and authority in Japan*. Routledge.
9. Destination Iran. (2010, March 20). Iranian architecture: History & types. <https://www.destinationiran.com/architecture-of-iran.htm>
10. Frampton, K. (2020). *Japanese Building Practice: From Ancient Traditions to Contemporary Approaches*. Princeton Architectural Press.
11. Fujioka, M. (1973). *Kyoto: The old capital of Japan*. Kodansha International.
12. GetBookOnline. (2024, November 29). *Iranian architecture*. Retrieved January 10, 2025, from <https://getbookonline.com/iranian-architecture/>
13. Grabar, O. (1987). *The formation of Islamic art*. Yale University Press.
14. Green, N. (2013). Shared infrastructures, informational asymmetries: Persians and Indians in Japan, c.1890–1930. *Journal of Global History*, 8(3), 414–435. doi:10.1017/S1740022813000351
15. Gruber, C. (2019). *The praiseworthy one: The Prophet Muhammad in Islamic texts and images*. Indiana University Press.
16. Harper, P. O. (1978). *The royal hunter: Art of the Sassanid Empire*. Asia Society.
17. Hassan Pour, F., Lewis, M., & Guo, Q. (2015, January 7-8). Inconsistent perceptions of early modern Iranian architecture. *Proceedings of the 1st International Congress on New Horizons in Architecture and Planning*. Tehran, Iran.
18. Inoue, M. (2019). *Sustainable Architecture in Japan: Tradition and Innovation*. Tuttle Publishing.
19. Itō, N. (1998). Edo architecture and its Eurasian connections. *Journal of Asian Studies*, 57(2), 345–367. <https://doi.org/10.2307/2658884>
20. Jenco, L. K., & Chappell, J. (2021). Introduction: History from between and the global circulations of the past in Asia and Europe, 1600–1950. *The Historical Journal*, 64(1), 1–16. <https://doi.org/10.1017/S0018246X19000633>
21. Juneja, M. (2013). Global art history and the burden of representation. *Transcultural Studies*, 2(1), 1–30. <https://doi.org/10.11588/ts.2013.1.10861>
22. Kawakami, M. (2003). Persian influences in Edo-period decorative arts. *Japan Review*, 15, 89–112.
23. Khayam Nekoui, P., Shahidi, B., & Yazdi, K. (2023). Cultural changes affected by modernity on the architectural content of Iranian and Japanese schools. *Bagh-e Nazar*, 20(124), 37–54. <https://doi.org/10.22034/BAGH.2023.359874.5255>
24. Kuma, K. (2017). *My Life as an Architect in Tokyo*. Thames & Hudson.

25. Kuroda, T. (2016). Visual cultures of early modern Eurasia: A methodological reflection. *Journal of Early Modern History*, 20(5), 437–456. <https://doi.org/10.1163/15700658-12342514>
26. Lin, H. (2019). Global Trade and Cross-Cultural Exchanges along the Silk Road: Cities and Lives Reconstructed through Archaeological Findings. *Journal of Urban History*, 45(6), 1273–1282. <https://doi.org/10.1177/0096144219851493>
27. Mirmiran, M. (2014). Comparative Analysis of Fumihiko Maki's Works according to Japanese Traditions and Concepts. *Research Journal of Recent Sciences*, 3 (1), 64-71.
28. Morris, J. H. (2020). A new analysis of Persian visits to Japan in the 7th and 8th centuries. *Journal of International and Advanced Japanese Studies*, 12, 105-120.
29. Necipoglu, G. (1995). *The Topkapi Scroll: Geometry and ornament in Islamic architecture*. Getty Publications.
30. Pirnia, M. K. (2005). *Stylistics of Iranian architecture* (S. H. Nasr, Ed.). Soroush Press.
31. Pope, A. U. (1965). *Persian architecture*. Thames & Hudson.
32. Porada, E. (1965). *The art of ancient Iran: Pre-Islamic cultures*. Crown Publishers.
33. Porter, Y. (2003). The shared language of Persian and Japanese gardens. *Muqarnas*, 20, 177–186.
34. Reynolds, J. M. (2015). Transcultural architecture in the early modern world. *Architectural History*, 58, 1–24.
35. Rizvi, K. (2011). *The Safavid dynastic shrine: Architecture, religion and power in early modern Iran*. I.B. Tauris.
36. Screech, T. (2000). *The shogun's painted culture: Fear and creativity in the Japanese states, 1760–1829*. Reaktion Books.
37. Seniz, L. (2025). *Japan and West Asia: Bridging cultures through textiles and calligraphy*. *Yokogao Magazine* (20 January 2025). <https://www.yokogaomag.com/contributor-lucy-seniz>
38. Subrahmanyam, S. (1997). Connected histories: Notes towards a reconfiguration of early modern Eurasia. *Modern Asian Studies*, 31(3), 735-762. <https://doi.org/10.1017/S0026749X00017124>
39. Tehran Times. (2021, November 24). *Tokyo exhibit features ancient Iran-Japan cultural ties*. <https://www.tehrantimes.com/news/444468/Tokyo-exhibit-features-ancient-Iran-Japan-cultural-ties>
40. Toby, R. P. (1984). *State and diplomacy in early modern Japan: Asia in the development of the Tokugawa bakufu*. Princeton University Press.
41. Tremml-Werner, M. (2015). *Spain, China, and Japan in Manila, 1571–1644*. Amsterdam UP.
42. Tremml-Werner, M., & Mervart, L. (2015). *Global exchanges in the early modern world*. Cambridge University Press.



